

تفسیر یک سیلی روی صورت فرانسه

واکنش فرانسه به پیمان آکوس را می توان سرآغاز تحول در روابط بین الملل و دنیایی تلقی کرد که نقطه ثقل آن در قرن ۲۱ منطقه راهبردی ایندوپاسیفیک است و با رقابت راهبردی آمریکا-چین شناخته می شود.



واکنش فرانسه به پیمان آکوس را می توان سرآغاز تحول در روابط بین الملل و دنیایی تلقی کرد که نقطه ثقل آن در قرن ۲۱ منطقه راهبردی ایندوپاسیفیک است و با رقابت راهبردی آمریکا-چین شناخته می شود.

خبرگزاری مهر، گروه بین الملل - مریم خرمائی: «خنجری که از پشت فرو رفت»؛ این عبارتی است که «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه در توصیف پیمان امنیتی «آکوس» و زیان مالی گفت که برای دولت پاریس به ارمغان آورد. در ادامه، استفاده از واژه هایی چون «خیانت»، «دروغ گویی» و «یکجانبه گرایی» لحظه تاریخی تبدیل دوست به دشمن و گسست اروپا از آمریکا را رقم زد حال آنکه وقتی اندکی از خشم و هیجان اولیه کاسته شد؛ دولت پاریس کمی به خودش آمد و در سطوح پایین تر با لحن ملایم تری با قضیه برخورد و از آن به «رفتار متفاوت رفقا و متحدان در قبال هم» تعبیر کرد.

اما چرا پیمان سه جانبه آمریکا، استرالیا و انگلیس، چنین واکنش شدیدی را از سوی فرانسه و البته به نوعی بسیار متفاوت تر از سوی چین در پی داشت؟ آنچه دولت پاریس از آن با عنوان خیانت یاد می کند؛ از جانب پکن «بازی با حاصل جمع صفر و تفکر مبتنی بر جنگ سرد» تلقی شده است.

آطور که از ظاهر ماجرا برمی آید، این توافق به عنوان پیش درآمد، به نقض قرارداد ۹۰ میلیارد دلاری استرالیا با فرانسه در زمینه ساخت زیردریایی منجر شد و همین مسئله خشم پاریس و البته ناباوری اتحادیه اروپا را در پی داشت. اما در واقعیت، پیشبرد پیمان آکوس (AUKUS) در خفا و در حاشیه نشست گروه ۷، بی خبری اتحادیه اروپا از آن، اعلام فسخ قرارداد خرید زیردریایی از فرانسه تنها ساعاتی قبل از رسانه ای کردن پیمان؛ از جمله مواردی بود که به تحقیر پاریس و از آن بیشتر اتحادیه اروپا در سطح بین المللی منجر شد و این گمانه زنی را مطرح می کند که قطعاً هدف از همه اینها ایجاد موجی بزرگ در عرصه بین الملل بوده است.

آکوس از تحقیر اروپا تا تهدید چین

دولت بایدن بدون سر و صدا، از چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی خارج شد و به سمت ایجاد یک راهبرد نظامی چند قطبی رفت در واقع، این ائتلاف نوظهور تجسم شکست های چندگانه اروپایی ها تلقی می شود که مهمترین آنها ساده لوحی در قبال سیاست خارجی آمریکا و همچنین سو برداشت از راهبرد دولت بایدن در قبال چین است. درحالیه فرانسه و آلمان همچنان در جستجوی مزایا و معایب ناتو هستند و به خیال خود از شر باج خواهی های دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا رها شده اند؛ دولت بایدن بدون سر و صدا، از چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی خارج شد و به سمت ایجاد یک راهبرد نظامی چند قطبی رفت. البته، حتی در این راهبرد نیز ناتو همچنان به اسم دفاع از متحدان اروپایی و در واقع برای اطمینان از تسلط واشنگتن بر آنها، به عنوان ستون اصلی راهبرد نظامی آمریکا باقی می ماند اما با توجه به اهمیت روز افزون ایندوپاسیفیک در معادلات امنیتی جهان، از چندی پیش شاهد شکل گیری ائتلاف هایی در این منطقه بوده ایم که مکملی برای ناتوی تحت تسلط آمریکا تلقی می شوند.

نخستین ائتلاف امنیتی دولت واشنگتن خارج از دایره ناتو، «کواد» نام دارد که آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند را شامل می شود. دومین ائتلاف که یک اتحاد غیررسمی در زمینه تبادل اطلاعات است؛ «پنج چشم» نام دارد که شامل آمریکا، کانادا، انگلیس، استرالیا و نیوزیلند می شود و ائتلاف جدید هم که کمتر از یک هفته از رونمایی آن می گذرد؛ «آکوس» نامیده می شود و آمریکا، استرالیا و انگلیس را شامل می شود.

از حضور استرالیا در همه این ائتلاف های نوظهور به خوبی می توان به اهمیتی که آمریکا قرار است در قرن ۲۱ برای دولت کانبرا در آوردگاه ایندوپاسیفیک قائل شود؛ پی می بریم.

واشنگتن بدون آنکه حتی کلمه ای بر زبان بیاورد، چین را تهدید می کند که پای میز مذاکرات هسته ای بنشیند در واقع، آمریکا با تشکیل پیمان سه جانبه آکوس، دو مسئله مهم را علنی کرد؛ اول آنکه با پیش بینی تشدید رقابت در منطقه ایندوپاسیفیک، استرالیا را که یک کشور غیرهسته ای است به زیردریایی های هسته ای مجهز می کند که این به نوبه خود اشاره ای است به فاصله گرفتن واشنگتن از سیاست مخالفت با عدم اشاعه هسته ای.

با فاصله گرفتن از این سیاست، این احتمال که دیگر متحدان آسیایی آمریکا نظیر ژاپن و کره جنوبی هم خود را فائل به برخورداری از چنین امتیازی ببینند افزایش می یابد و این به نوبه خود به رقابت تسلیحاتی در آسیا منجر می شود. به این ترتیب، واشنگتن بدون آنکه حتی کلمه ای بر زبان بیاورد، چین را تهدید می کند که اگر نمی خواهی کشورهای هسته ای بیشتری را در محیط پیرامونی خود ببینی، سر میز مذاکرات هسته ای بنشین- پیشنهادی که از زمان زمامداری ترامپ مطرح است اما هر بار پکن با این استدلال که زرادخانه هسته ای اش با آمریکا و روسیه برابری نمی کند؛ از پذیرش آن سر باز می زند.

حضور زیردریایی های هسته ای در سواحل استرالیا، با توجه به ادعاهای استقلال طلبی تایوان و هشدار چین مبنی بر اینکه از جنگ ابایی ندارد؛ باز هم تهدیدی علیه دولت پکن تلقی خواهد شد.

مسئله دومی که از پیمان آکوس استنباط می شود این است که آمریکا با این توافق امنیتی نشان داد که میان اتحادیه اروپا و انگلیس که به این اتحادیه پشت کرده، همچنان جانب دولت لندن را نگه می دارد.

اتحادیه اروپا و راه های تلافی

آکوس نه فقط برای دولت پاریس بلکه برای کل اروپا یک نشانه تلقی می شود
اینکه استرالیا توافق ۹۰ میلیارد دلاری خرید زیردریایی های دیزلی-الکتریکی از فرانسه را با توافق خرید زیردریایی هسته ای از آمریکا و انگلیس معاوضه کرد؛ نه فقط برای دولت پاریس بلکه برای کل اروپا یک نشانه تلقی می شود. در مواجهه با چنین شرایطی، اتحادیه اروپا سه گزینه پیش رو دارد:

*اینکه همچنان بدون ارائه راهبردی مشخص و منسجم به طرح های متواضعانه ای چون ایجاد «نیروی ضربت اروپایی» استناد کند که هرج و مرج حاکم بر فرودگاه کابل حین خروج نظامیان بیگانه از افغانستان، جرقه ایجاد آن را روشن کرد.

*اینکه به طرح جاه طلبانه تر خودکفایی دفاعی و ایجاد ارتش اروپایی روی بیاورد که «کلمان بونو» وزیر امور اروپایی فرانسه در انتقاد از آکوس به لزوم پیگیری آن اشاره کرد.

* و یا اینکه اروپا همچنان به عنوان پیشکار آمریکا، به همکاری اجباری با دولت واشنگتن بدون حق زیادی برای اعمال نظر، ادامه دهد.

اکنون به نظر می آید که اتحادیه اروپا روی گزینه دوم تمرکز کرده است حال آنکه مطالبه استقلال نظامی مشکلات فنی خاص خود را دارد چراکه اتحادیه اروپا بیش از هرچیز به عنوان یک اتحادیه گمرکی و بازار واحد تلقی می شود و بازتعریف آن در قالب یک اتحادیه نظامی-دفاعی نیازمند تغییر اساسی در سیاست ها و قوانین است.

در عمق راهکار تلافی جویانه اتحادیه اروپا، ایجاد رابطه جدید با سایر کشورها از جمله چین و روسیه گنجانده شده است

از سوی دیگر، اینکه اتحادیه اروپا همچنان خود را ملازم آمریکا بپندارد ایده واقع بینانه ای نیست چراکه واشنگتن در سودای حفظ جایگاه خود در قرن ۲۱، آشکارا به تأمین منافع یک جانبه روی آورده است. با این حساب، تنها گزینه عملی برای اتحادیه اروپا این است که فعلاً به همان طرح ابتدایی ایجاد نیروی ضربت اروپایی بچسبید؛ در ظاهر همچنان خود را شریک آمریکا معرفی کند اما در عمل، به دنبال ایجاد روابط جدید با سایر کشورها حتی چین و روسیه باشد.

نمونه بارز این رویکرد، مقاومت آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در برابر آمریکا در قضیه پروژه گازی «نورد استریم ۲» بود که در نهایت با تضمین دولت برلین مبنی بر جانبداری از منافع اوکراین، به سرانجام رسید.

فرانسه؛ تبدیل تهدید به فرصت

اما در این میان، جایگاه فرانسه به عنوان کشوری که علی الظاهر از پیمان آکوس بیشترین زیان را متحمل شده چیست؟ با وقوع برگزیت، فرانسه تنها قدرت هسته ای اتحادیه اروپا تلقی می شود حال آنکه با توجه به کلونی هایی که در ایندوپاسیفیک دارد؛ در تعیین آینده این منطقه دخیل خواهد بود.

در حال حاضر، ایندوپاسیفیک خانه ۱.۵ میلیون فرانسوی زبان و میزبان هشت هزار نیروی نظامی این کشور است. این واقعیت

ژئوپلیتیکی می تواند به یکی از عوامل تأثیرگذار در انتخابات ۲۰۲۲ فرانسه تبدیل شود حال آنکه این کشور از ابتدای سال آتی میلادی، برای شش ماه ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را هم به عهده خواهد داشت.

ارتباط ژئوپلیتیکی فرانسه با ایندوپاسیفک واقعیتی تأثیرگذار در این منطقه راهبردی است که بر نوع برخورد اروپا با جهان نیز تأثیر می گذارد

این را هم در نظر بگیریم که از پیمان آکوس درست در همان روزی رونمایی شد که «اورزلا فن درلاین» رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا اعلام کرد که این اتحادیه سال آینده در پاریس یک نشست دفاعی ویژه با تمرکز بر روی ایجاد نیروی نظامی مستقل برگزار خواهد کرد.

به این ترتیب، آکوس را می توان سیلی بایدن به «امانوئل ماکرون» رئیس جمهور فرانسه تلقی کرد که در کارنامه خود علاوه بر دفاع از ایده تشکیل «ارتش اروپایی»، جمله معروف «ناتو دچار مرگ مغزی شده است» را هم دارد تا به او یادآوری کند که برای رسیدن به خودکفایی باید از سد آمریکا عبور کند.

اکنون باید دید آیا در صحنه رقابت های داخلی فرانسه، ماکرون می تواند انتقام جویی از این تحقیر ملی را به نیروی محرکه ای برای فتح دوباره البزه تبدیل کند چراکه قطعاً احزاب رقیب هم به همان اندازه روی این مسئله مانور خواهند داد. اگر او موفق به این کار شود؛ روایت اروپا از جهان و اتحادهای ژئوپلیتیکی اش نیز تغییر خواهد کرد.